

## سبک ترجمه استعارات فولادوند و حلبی بر اساس راهکارهای ترجمه استعاره نیومارک (مطالعه موردی جزء اول قرآن کریم)

۱- سجاد احمدی\*، ۲- حسین گلی\*\*

۱- کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه اراک، اراک، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۰)

### چکیده

استعاره به عنوان یکی از وجوه زیباشناختی کلام، به ویژه در اثر ادبی مانند قرآن کریم، همواره مورد توجه اهل فن و ادب واقع شده است و یکی از پرکاربردترین وجوه بلاغی به حساب می آید. برگردان استعاره، در نگاه برخی افراد چنان ناممکن می نماید که گویی امری ناشدنی است. البته نظریه پردازان بزرگی چون نیومارک، تعریف دقیقی برای ترجمه استعاره پیشنهاد کرده اند که امروزه کاربست آن را از سوی مترجمان مختلف، به ویژه در علوم دینی شاهد هستیم. در این جستار، پس از نگاهی گذرا به تعریف کلی استعاره و بیان ساختارها و چارچوب‌هایی که نیومارک برای ترجمه استعاره پیشنهاد می کند، به بررسی مقایسه‌ای سبک ترجمه فولادوند و حلبی از استعاره‌های جزء یک قرآن کریم می پردازیم. هدف از این مقاله آن است که جهان بینی جدیدی از ترجمه استعاره را پیش روی مخاطب خود بگشاید. روشی که در مقاله اتخاذ شده، بر آن است که از رهگذر تفاسیر مختلف به بررسی سبک ترجمه دو مترجم مذکور پرداخته، در پایان نیز شرح داده خواهد شد که دو مترجم از کدام چارچوب نظری بیشتر بهره گرفته اند و دلیل بسامد بالا یا پایین برخی از این چارچوب‌ها در کار دو مترجم چیست. هر چند در ترجمه‌های قدیم، پابندی مترجم به بازتولید برای حفظ زبان مبدأ نمود دارد، اما امروزه از شیوه‌های مختلفی برای ترجمه استعاره استفاده می شود که هر یک هدفی خاص را دنبال می کند.

واژگان کلیدی: سبک، ترجمه استعاره، نیومارک، فولادوند، حلبی.

---

\* E-mail: ahmadisajad74@yahoo.com

\*\* E-mail: h-goli@araku.ac.ir (نویسنده مسئول)

## مقدمه

امروزه هدف از ترجمه تنها برقراری ارتباط با دیگران نیست، بلکه از اواخر قرن بیستم به بعد ترجمه رنگ و بوی علمی به خود گرفت و به عنوان علمی مستقل به جامعه جهانی معرفی شد. با علمی شدن ترجمه، کم‌کم نگاه‌ها به ترجمه متفاوت شد و نظریات مختلفی برای برون‌رفت از تنگناهایی که ممکن است در ترجمه یک متن شکل بگیرد، ارائه شد و نظریه پردازان مختلفی چون نایدا، لارسون، بیکر، کتفورد، نیومارک و... پا به این عرصه گذاشتند که هر یک سبک و سیاق خاصی را برای ترجمه واژه، عبارت و یا در سطوح بالاتر در باب گفتمان ارائه نمودند. ترجمه در اصطلاح عبارت است از یافتن نزدیک‌ترین معادل یک کلام در زبان مقصد، نخست از لحاظ معنا سپس از لحاظ سبک (ر.ک؛ بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶: ۳۱).

در باب مترجم باید به این نکته توجه داشت که: «مترجم در حد واسطه متن مبدأ و مقصد قرار دارد و سعی می‌کند برای عناصر متنی زبان مبدأ، معادل‌هایی در زبان مقصد پیدا کند و در میان عناصر، آنچه بیش از همه مد نظر قرار می‌گیرد، عنصر واژگان است» (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۹۴: ۸۰).

در مطالعات ادبی، «استعاره» را رکن اساسی خلاقیت و نمود ویژه فردیت هنری مؤلف می‌شمارند. سبک‌شناسان نیز استعاره را از مهم‌ترین صورت‌های مجازی می‌دانند و گاه آن را به منزله یک سبک رده‌بندی می‌کنند (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۲۰).

سبک، واژه‌ای عربی است از ریشه «سَبَّكَ» به معنای «ذوب کردن و در قالب ریختن». زمخشری سبک را به معنای پاک کردن نقره از ناخالصی آورده‌است. سبک در معنای عام و رایج‌ترین مفهوم خود عبارت است از: «شیوه خاص انجام یک کار». در تعریف زبان‌شناسان نیز سبک عبارت است از «شیوه کاربرد زبان در یک بافت معین» (ر.ک؛ همان: ۳۳-۳۴).

روش تحقیق پژوهش حاضر بدین شکل است که ابتدا روشی توصیفی و در ادامه، روشی تطبیقی اتخاذ شده است و در قسمت نتیجه گیری نیز به صورت توصیفی-تحلیلی به پرسش های پژوهش پاسخ داده شده است.

در این جستار، سبک دو مترجم در ترجمه استعاره های جزء یکم قرآن کریم واکاوی شده است و تفاوت ها و شباهت هایی که در ترجمه مترجمان نمود دارد، بررسی و کنکاش می شود.

هدف پژوهشگران در این تحقیق آن است که افقی جدید از رهگذر تطبیق دو ترجمه از ترجمه های استعاره های جزء یکم را بر مخاطب بگشایند تا مخاطب را با استعاره و ترجمه آن بیش از پیش آشنا نماید و شیوه کاربست آن را در ترجمه استعاره متون دینی بیاموزد. امید است این مقاله پلی جدید برای مباحث تطبیقی بعدی باشد و بتواند در مقالات و پژوهش های علمی دیگر مؤثر واقع گردد.

### پرسش های پژوهش

پژوهشگران برآنند که پس از بررسی ترجمه های دو مترجم مذکور به پرسش های ذیل پاسخ دهند:

۱. کدام یک از روش هایی که نیومارک ارائه نموده، از سوی مترجمان اتخاذ شده است و در ترجمه های ایشان به کار رفته است؟
۲. دلیل بسامد بالا و پایین برخی از روش هایی که نیومارک مطرح نموده است و در ترجمه دو مترجم مذکور مشهود است، چیست؟

### پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر در حوزه ترجمه استعاره، پژوهش‌های فراوانی از سوی محققان و پژوهشگران صورت گرفته است که اشاره به تعدادی از این پژوهش‌ها ضروری می‌نماید:

- کتاب *استعاره‌های مفهومی اثر علیرضا قائمی‌نیا*. نگارنده کتاب با تکیه بر نظریه استعاره مفهومی و نظریه تلفیق مفهومی که از نظریات مهم در علوم شناختی هستند، گفتمان جدیدی از زبان استعاری قرآن و ارتباط آن با جهان‌بینی اسلامی مطرح ساخته که استعاره‌های مفهومی قرآن، بخش اجتناب‌ناپذیر تفکر اسلامی را تشکیل می‌دهند.

- کتاب *استعاره‌های قرآن* (پوشش‌های گفتاری در قرآن) اثر صباغ، پژوهشگر لبنانی به ترجمه سید محمدحسین مرعشی. این کتاب به واژه‌نامه‌ای می‌ماند مشتمل بر واژه‌هایی که موضوع استعاره‌های قرآنی قرار گرفته‌اند و بیشتر این واژه‌ها به انسان و زندگی اجتماعی او مربوط می‌شوند و به کمک این استعاره‌ها می‌توان به طرز تفکر گروه‌های اجتماعی، شیوه زندگی و دیگر ویژگی‌های آنان پی‌برد.

- مقاله «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» اثر مشترک فاطمه یگانه و آریتا افراشی، تأثیر بیان استعاری در به‌کارگیری الفاظ جهتی در قرآن را بررسی می‌نماید و محور پژوهش در مقاله، استعاره‌های مفهومی جهتی است و واژه‌های جهت‌نما و نقش آن در دلالت‌های معناشناختی قرآن معرفی می‌گردد.

- مقاله «روش‌شناسی برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن بر اساس الگوی نیومارک» اثر سید مهدی مسبوق و علی حسین غلامی یلقون آقاج. پژوهشگران در پرتو نظریه پیترو نیومارک به نقد و بررسی شیوه‌های برگردان تصویرهای استعاری صحنه‌های قیامت در قرآن پرداخته‌اند و ضمن تبیین شیوه‌های انتقال تعابیر استعاری، عملکرد پنج ترجمه فارسی از دو جزء پایانی قرآن را سنجیده‌اند.

- مقاله «دشواری ترجمه استعاره با تأکید بر شیوه‌های برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه طبری» اثر علیرضا باق. نویسنده پس از نگاهی گذرا به تعریف استعاره و نیز

نظریه‌های نو درباره ترجمه استعاره و شیوه‌های آن، برگردان استعاره‌های قرآنی در ترجمه بسیار کهن طبری را واکاوی کرده‌است.

هرچند در مقالات مذکور، منحصرأ به استعاره و مفهوم آن در قرآن پرداخته شده، اما پژوهش تطبیقی مبتنی بر روشهای ترجمه استعاره منطبق بر نظریه دانشمندان معاصر برای تبیین تفاوت و تمایز سبک مترجمان در برگردان استعاره یافت نشد، مگر مقاله‌ای با عنوان «مقایسه ترجمه‌های استعاره‌های قرآن کریم در ترجمه میدی و فولادوند» که به صورت تطبیقی به بررسی کار دو مترجم پرداخته شده‌است.

با توجه به ضرورت پژوهش در حوزه تطبیق ترجمه قرآن کریم، این خلأ به چشم می‌خورد و این مهم می‌تواند گامی مهم در این راستا باشد، بلکه بتواند خلأ را پُر و حق مطلب را ادا نماید.

## ۱. معنا و مفهوم استعاره

استعاره در لغت از ریشه «ع - و - ر» به معنای عاریت گرفتن و قرض گرفتن است (ر.ک؛ آذرنوش، ۱۳۷۹: ۴۶۹). استعاره در اصطلاح و تعریف بلاغی عبارت است از: تشبیهی که همه اجزای آن به جز یکی از دو طرف تشبیه حذف شده‌است و از بلاغت بیشتری نسبت به تشبیه معمولی برخوردار است و به سه گونه «تصریحی» و «کنایی» و «خیالی» تقسیم می‌شود که در گونه نخست، مشبّه به کاملاً جای مشبه را می‌گیرد و جمله را از آن بی‌نیاز می‌سازد و در گونه دوم، یکی از لوازم مشبّه به در کنار مشبه به کار می‌رود و به کارگیری لازم مشبّه به در جای آن نیز «استعاره خیالی» نامیده می‌شود. ابن قتیبه (ر.ک؛ ابن قتیبه، بی تا: ۱۰۲-۱۱۱)، ابن معتمر (ر.ک؛ ابن معتمر، ۱۹۳۵ م.: ۲۳۰)، رمانی (ر.ک؛ رمانی، ۱۹۷۶ م.: ۸۵-۸۶)، سید رضی (ر.ک؛ شریف‌الرضی، ۱۴۰۷ ق.: ۲۳۳) و دیگران درباره کاربرد استعاره در قرآن بحث نموده‌اند (ر.ک؛ هاشمی، ۱۳۶۷: ۳۱۵-۳۱۹)؛ مانند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ أَوْسَتْ أَنَّهَا كِتَابٌ (قرآن) را بر تو فرو فرستاد؛ پاره‌ای از آن آیات محکم (صریح و روشن) است. آن‌ها اساس کتاب

هستند ﴿آل عمران / ۷﴾. تعبیر «أُمّ الكتاب» در این آیه، استعاره است؛ زیرا «أُم»، یعنی اصل و ریشه، و آیات محکمات نیز به «أُم» تشبیه شده‌اند؛ زیرا آن‌ها اصل و مرجع قرآن هستند و آیات متشابه بر اساس آن‌ها تفسیر می‌شوند.

## ۲. نظر عبدالقاهر جرجانی درباره استعاره

عبدالقاهر جرجانی بعد از تشریح استعاره مفید و غیر مفید با بیان این نکته که هر واژه‌ای که در آن استعاره سودمند راه یابد، یا اسم خواهد بود و یا فعل، به تقسیم‌بندی استعاره اسمی بر دو قسم پرداخته است که متأخران آن را استعاره تصریحیه و استعاره مکنیه نامیده‌اند. در باب استعاره نوع اول (تصریحیه) می‌گوید:

«یکی این که کلمه را از مسمای اصلی خود به یک چیز ثابت معلوم که به جای آن اسم به کار رفته است و رابطه آن با معنی بعدی، رابطه موصوف با صفت است، نقل کنی؛ مثل اینکه گفته شود "عنت لناظیه = ماده آهویی برابر ما نمایان شد" و مراد زنی باشد و "ابدیت نوراً = روشنایی را نشان دادم" که مراد از روشنایی، هدایت، استدلال، برهان و مانند آن باشد که می‌توان اشاره کرد و گفت: از آن واژه این معنی اراده شده، یا به این مفهوم کنایه شده است و از مسمای اصلی خود بر سبیل استعاره و مبالغه در تشبیه به یک معنی دیگر منتقل گردیده است» (جرجانی، ۱۹۹۷م: ۴۲).

در تقابل با این نوع که در آن رکن دوم چیزی معین است، نوع دیگر از استعاره وجود دارد که در آن، اسم از جایگاه حقیقی خود انتقال داده می‌شود و به یک معنایی که نتوان به روشنی در آن به چیزی اشاره کرد، منتقل می‌شود؛ چنان که نمی‌توان گفت این از آن اسم مراد است و یا بر آن استعاره، و این جانشین اسم اصلی شده است (ر.ک؛ همان: ۴۲). جرجانی بیت زیر از لبید را به عنوان نمونه‌ای از این نوع می‌آورد:

وَعَدَاةَ رِيحٍ قَدْ كَشَفَتْ وَوَقْرَةً      إِذْ أَصْبَحَتْ يَبَدِ الشَّمَالِ زَمَامُهَا

یعنی؛ «چه بسا بامدادان که باد سخت و شدت سرما را از قوم خود برطرف نمودم، در آن هنگام که مهار باد به دست باد شمال افتاد».

جرجانی استدلال می‌کند که شاعر دستی را به باد شمال منتسب کرده‌است، در حالی که نمی‌توان آنگونه که «شیر» به «مرد» و «آهو» به «زن» اطلاق شده‌است، در اینجا نیز چیزی را معین کرد که واژه «ید: دست» به آن اطلاق شده باشد، در حالی که کلمه «دست» در جمله‌ای مانند «أتنازعنی فی یدِ بها أبطشُ و عینِ بها أبصرُ = آیا مرا از دستی که با آن حمله می‌کنم و از چشمی که با آن می‌بینم، محروم می‌کنی»، به «مرد» اشاره دارد.

### ۳. انواع استعاره در ترجمه

واژه «استعاره»، اصطلاحی عام است که چندین زیرگروه دارد؛ از آن جمله، می‌توان به استعاره‌های «زنده» و «مرده» اشاره کرد. استعاره مرده نوعی از استعاره است که پیدا نیست پاره‌ای از اصطلاحات زبان بوده‌است (Larson, 1984: 249). نیومارک و لارسون معتقدند که استعاره‌های مرده در ترجمه به زبان‌های دیگر در دسرساز نیستند و نباید به سبب آنکه از زبانی به زبان دیگر فرق می‌کنند، تحت‌اللفظی ترجمه شوند (Newmark, 1988: 106 & Ibid: 252). لذا در این جستار، به استعاره‌های زنده پرداخته می‌شود و نه استعارات مرده؛ چراکه ترجمه آن‌ها نامأنوس می‌شود.

### ۴. ترجمه استعاره از دیدگاه پیترو نیومارک

نیومارک، نظریه پرداز معاصر ترجمه که استعاره را کانون بخشی از مشکلات ترجمه، معناشناسی و زبان‌شناسی می‌داند، برای برون‌رفت از این تنگنا و مشکلات که ممکن است در کار مترجم در برخورد با ترجمه استعاره پیش آید، به صورت موردی در هفت بخش پیشنهاد می‌کند که در این بخش، هر یک به صورت موردی تبیین می‌شود:

۱- ترجمه استعاره در سطح لفظ، بازتولید تصویر استعاری زبان مبدأ در زبان مقصد است.

۲- جایگزین کردن استعاره زبان مبدأ با استعاره‌ای از زبان مقصد که همان مفهوم را دارد.

۳- ترجمه استعاره از زبان مبدأ به تشبیه در زبان مقصد.

۴- ترجمه استعاره به تشبیه همراه با توضیح آن.

۵- تبدیل استعاره به معنا و مفهوم و به عبارت دیگر، ترجمه مفهومی و توضیح استعاره.

۶- حذف ساختار استعاره و بیان استعاری آن با سخنان فصیح و ساده.

۷- به‌کارگیری استعاره معادل به همراه توضیح و ترجمه مفهومی آن (Newmark, 1981: 88-91).

استفاده از هر یک از موارد یادشده، با توجه به موقعیت کلام و موقعیت زبان مبدأ و مقصد متغیر است و مترجم باید با توجه به موقعیت کلام، یکی از موارد را انتخاب کند و در ترجمه خویش به کارگیرد. همان‌طور که پیش از این ذکر شد، در قدیم نقطه نظر مترجم معطوف به بازتولید زبان مبدأ بود که این قضیه امروزه کم‌رنگ شده است و از شیوه‌های مختلفی استفاده می‌شود.

۵. شیوه برگردان استعاره‌های جزء یک در ترجمه‌های حلبی و فولادوند

□ ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾

(البقره / ۷).

○ فولادوند: «خداوند بر دل‌های آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده؛ و بر دیدگان‌شان

پرده‌ای است؛ و آنان را عذابی دردناک است.»



○ **حلبی:** «خدا بر دل‌هایشان و گوششان مهر نهاد و بر دیدگانشان پرده‌ای است و برای آن‌ها شکنجه بزرگی است».

در این عبارت، «مهر و پرده نهادن» (ختم و غشاوة) به معنای حقیقی خود به کار نرفته است، بلکه از باب مجاز است. این احتمال هم وجود دارد که از باب استعاره و تمثیل باشد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۲).

در این جمله، سیاق تغییر یافته است و ابتدا «مهر بر دل‌ها زدن» را به خود نسبت داده، ولی پرده بر گوش و چشم داشتن را به کفار نسبت داده است و این اختلاف در تعبیر بر این دلالت دارد که یک بار به سبب کفر از ناحیه آنان بوده است و آنان به گونه‌ای که زیر بار حق نمی‌رفته‌اند و یک بار شدیدتری را خدا به عنوان مجازات بر دل‌هایشان افکنده است. پس اعمال آن‌ها بین دو حجاب قرار دارد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۳).

این مطلب دلالت بر آن دارد که حق تعالی از هر گونه فعل قبیح، نقص و عیبی پاک و منزه است. پس نسبت دادن ختم، طبع و غشاوة به خدا بر سبیل مجاز و برای مبالغه و تأکید است. بنابراین، معنای آیه به یکی از وجوه مذکور تأویل می‌شود:

۱- رویگردانی از حق در قلوب کفار به سبب فرط عناد و انکار ثابت شده است و گویا چنین صفاتی از حالات خلقی و طبیعی آنان است.

۲- مراد به ختم، تمثیل حال قلوب کفار به قلوب چارپایان است؛ چنانچه قلوب آن‌ها خالی از فهم و ادراک است. همچنین، قلوب این کفار یا آنکه قلوب کفار اگر مختوم می‌بود، پس باید حیوان باشند؛ زیرا قلوب حیوانات مختوم است نه انسان، و این کفار انسانند، لیکن قلب آنان از بی‌فهمی مانند قلوب مختومه چارپایان می‌باشد.

۳- منظور از آخرت این است که حق تعالی ایشان را در نشئه آخرت کور، کر و بی‌عقل خواهد کرد. بنابراین، اخبار به گذشته برای تحقق قطعی وقوع آن است (ر.ک؛ حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۶۳).

چشم و گوش و هوش برای این است که شخص آن‌ها را در راه دانش و بینش به کار برد، ولی وقتی در راه درست به کار نبرد، مانند کسی است که فاقد این وسایل است. اگر معنای استعاری آیه را ندانیم، فهم آیه برای ما دشوار می‌شود، همان طور که در دنباله آیه آمده است: ﴿وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ﴾؛ یعنی بر دیدگانش پرده‌ای است؛ به عبارتی، چشم داشتند، ولی دیده حق بین نداشتند و در اشیاء می‌نگریستند، ولی نظر عبرت‌بین نداشتند.

هر دو مترجم در ترجمه آیه فوق موفق عمل کرده‌اند و توانسته‌اند تصویر استعاری را به زبان مقصد منتقل نمایند و چه بسا که ترجمه فولادوند مقبول‌تر باشد؛ چرا که منظور از «سمع» گوش ظاهری نیست، بلکه منظور «شنوایی» ایشان است.

استعاره‌های ایدئولوژیک، اقتداربخش و تقویت‌کننده هستند. جهان‌بینی راسخ گروه را تقویت و بازتولید می‌کنند. استعاره ابزاری برای بازتولید ایدئولوژی و نوسازی عقاید در لباسی تازه خواهد شد (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۶۵).

در این آیه، آنجا که می‌فرماید: ﴿خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ...﴾، هر دو مترجم بازتولید استعاره را از نظر نیومارک مد نظر داشته‌اند. در زبان و فرهنگ فارسی کهن نیز هنگامی که چیزی را مهر می‌کردند، در واقع، راه گشایش آن را مسدود می‌ساختند. وقتی در این آیه از واژه «ختم» استفاده شده، بدین معناست که مهری بر دل‌ها و قلب‌های آن‌ها زده شده است که هیچ راه بازگشایی بر آن نیست.

□ ﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ (البقره/ ۱۵).

○ فولادوند: «خدا [است که] ریشخندشان می‌کند و آنان را در طغیانشان فرومی‌گذارد تا سرگردان شوند».

○ حلبی: «خدا آنان را خندستانی می‌کند و بگذارد که در سرکشی خودشان سرگردان شوند».

اگر مخاطب به استعاره بودن «نسبت استهزا به خدای بزرگ» پی نبرد، معنای آیه را خوب متوجه نشده است؛ زیرا استهزا به معنای «سخریه و استخفاف» است: «و لا یجوز

الإستهزاء عَلَى اللَّهِ تَعَالَى لِأَنَّهُ مُتَعَالٍ عَنِ الْقَبِيحِ وَالسَّخِرِيَّةِ مِنْ بَابِ الْعَيْبِ وَالْجَهْلِ» که مقصود، کیفر خداوندی است به استهزاء کنندگان که مجازات و سزای استهزای آنان همین است؛ زیرا در آیه قبلی گفته شده است: ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهزَؤُونَ﴾ که مقصود در این آیه، کیفر بدی به بدی و پاداش خوبی به خوبی است، همان طور که در آیه ۳۹ سوره شوری آمده است: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾. همچنین، اگر به استعاره بودن ﴿...وَيَمْدُدُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾ دقت نشود، چنین نتیجه گرفته می شود که چگونه رواست که خداوند بندگان را به خود واگذارد تا به هر طریقی بخواهند، جولان دهند و آزادانه بچرخند و بهره خود را به دلخواه ببرند. خداوند به علت ناسپاسی و کفران اینان، دلشان را تاریک گردانیده است.

استهزای خداوند به آن است که جزا می دهد آنان را به همان نحو که جزا می دهد کسانی را که استهزای ایشان می کنند؛ چنانچه در دنیا احکام اسلام بر آنها جاری می شود و خدا به پیغمبر (ص) امر فرموده که آنها را به مردم به صفت «نفاق و کفر باطنی» معرفی نماید و در آخرت، دری از بهشت به روی آنها باز می شود و چون آنها به سرعت به سوی آن می روند و به آن نزدیک می شوند، درها به روی آنها بسته می شود و اهل بهشت به آنها می خندند و خداوند آنان را در طغیان خودشان می کشاند و به آنها مهلت می دهد و با آنها مدارا می فرماید و به توبه دعوت می نماید و وعده قبول می دهد، ولی آنها دست از سرکشی و تعدی خود بر نمی دارند و از قبائح اعمال خود صرف نظر نمی کنند و به آزار و اذیت خاندان پیامبر ادامه می دهند و در نتیجه، به کوری باقی می مانند و به امام (ع) معرفت پیدا نمی کنند. پس در بیابان جهل و ضلالت سرگشته و سرگردان خواهند ماند (ر.ک)؛ طیب، ۱۳۷۸: ۳۶).

این سخن عبارتی استینافی است که متضمن این معناست که:

«به شیوه ای کاملاً رسا آنان را به ریشخند می گیرد و ریشخندی که خدا به آنان [مؤمنان معتقد به خدا] می کنند، در برابر آن ریشخند به شمار نمی آید و به دلیل

کیفری که به دنبال دارد و آنان را خوار و ذلیل خواهد کرد، ریشخند آنان در برابر آن ناچیز است. همچنین، این معنا را افاده می‌کند که خدای متعال برای انتقام گرفتن مؤمنان، خود مسئولیت ریشخند آنان را بر عهده می‌گیرد و دیگر نیازی نیست که مؤمنان همانند آنان زبان به ریشخند بکشایند» (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۱-۹۲).

در این آیه، هر دو مترجم اصل اول نیومارک را مد نظر داشته‌اند و در انتقال استعاره به زبان مقصد به درستی عمل نموده‌اند؛ چراکه «ریشخند»، معنایی استعاری و کنایی به حساب می‌آید و «خندستان» که واژه‌ای کهن است، به معنای «تمسخر» به کار می‌رود.

□ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾  
(البقره/ ۱۶).

○ فولادوند: «همین کسانی که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند. در نتیجه، داد و ستدشان سود [ی به بار] نیاورد و هدایت یافته نبودند».

○ حلبی: «آنان کسانی هستند که گمراهی را به [بهای] هدایت خریدند. پس تجارتشان سودی نکند و راه یافته نباشند».

عبارت ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ﴾، یعنی آن‌ها که گمراهی را بر هدایت ترجیح دادند و به جای راهیابی، بی‌راهی را برگزیدند که عبارتی استعاری است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۴). در این آیه، انحراف از راه راست به خرید و فروش تشبیه شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ﴾ و «ربح» و «تجارت» که از مناسبات مستعارمته (مشبه‌به) است، در کلام آورده شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ﴾.

این آیه سرنوشت نهایی آنان را که سرنوشتی بسیار غم‌انگیز، شوم و تاریک است، چنین بیان می‌کند: «آن‌ها کسانی هستند که در تجارت خانه این جهان، هدایت را با گمراهی معاوضه کرده‌اند» (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ) و به همین دلیل،

«تجارت آن‌ها سودی نداشته»، بلکه سرمایه را نیز از کف داده‌اند (فَمَا رَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ)، «و هرگز روی هدایت را ندیده‌اند» (وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ). خلاصه اینکه دوگانگی شخصیت و تضاد برون و درون که صفت بارز منافقان است، پدیده‌های گوناگونی در عمل و گفتار و رفتار فردی و اجتماعی آن‌ها دارد که به خوبی می‌توان آن‌ها را شناخت. گرچه نفاق به مفهوم خاص، صفت افراد بی‌ایمانی است که ظاهراً در صف مسلمانان هستند، اما باطناً دل در گرو کفر دارند. همچنین، «نفاق» معنی وسیعی دارد که هر گونه دوگانگی ظاهر و باطن در گفتار و عمل را شامل می‌شود، هر چند در افراد مؤمن باشد که ما از آن به عنوان «رگه‌های نفاق» نام می‌بریم. آیه فوق اشاره روشنی به مسئله فریب وجدان دارد و اینکه انسان منحرف و آلوده برای رهایی از سرزنش و مجازات وجدان، کم‌کم به این باور قلبی می‌رسد که این عمل من نه تنها زشت و انحرافی نیست، بلکه اصلاح و مبارزه با فساد است (إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ)، تا با فریب وجدان، آسوده به اعمال خلاف خود ادامه دهد (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۴۷). آمرزش و عفو الهی را با قهر و عذاب او معامله کردند؛ یعنی استعداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند. دنیا همچون بازار است و مردم، معامله‌گر هستند و مورد معامله، اعمال و انتخاب‌های ماست (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۶۵). آیه شریفه استعاره ترشیحیه است؛ یعنی چیزی که لازم مشبه‌به باشد، برای مشبه ذکر کنند و چون لفظ «اشتری» در معامله ایشان که مبادله است، به کار رفته، به دنبال آن «تجارت» آمده که به سبب تمثیل خسارت آنان با اشتری متناسب است (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۷).

در این آیه، هر دو مترجم به اصل اول از اصول هفت‌گانه نیومارک و به بازتولیدی که نیومارک در اصول هفت‌گانه ترجمه خود ارائه داده‌است، روی آورده‌اند.

□ ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾ (البقره / ۴۱).

○ فولادوند: «و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید و تنها از من پروا کنید».

○ حلبی: «و آیات مرا به بهایی اندک مفروشید و تنها از من بترسید».

«إشترأ» استعاره از «استبدال / جایگزین کردن» است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿إِشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَى: گمراهی را جایگزین راهیابی کردند﴾ (زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۵)؛ یعنی آیات مرا به بهای اندک مفروشید و فقط از من بترسید. در این آیه، اگر ندانیم که «اشترأ» آیات، استعاره برای استبدال است، معنای آیه را به خوبی درک نخواهیم کرد که عبارت است از: «لا تستبدلوا بآياتي ثمناً قليلاً». این آیه و مشابه آن بارها در قرآن ذکر شده است (ر.ک؛ البقره / ۴۱؛ آل عمران / ۷۸ و ۱۸۷ و التوبة / ۹).

رمز سکوت و کتمان دانشمندان، وابستگی مادی آنان است: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمناً﴾ (قرآنی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). منظور، دانشمندان یهودی هستند که به سبب هدایا، احکام تورات و اوصاف پیغمبر<sup>(ص)</sup> را تغییر دادند (ر.ک؛ حسینی شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳۰).

هر دو مترجم در ترجمه این آیه از اصل اول از اصول هفت‌گانه نیومارک بهره جسته‌اند و به خوبی توانسته‌اند استعاره را در زبان مقصد حفظ کنند؛ چرا که فروختن آیات در زبان فارسی شکل استعاری دارد و چنین بیانی بر تأکید کلام تأثیر زیادی داشته است.

□ ﴿وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقره / ۴۲).

○ فولادوند: «و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را - با آنکه خود می‌دانید - کتمان نکنید».

○ حلبی: «و حق را به باطل می‌پوشانید و حق را پنهان می‌کنید، در حالی که شما بر آن آگاهید».

اولین نکته‌ای که در ترجمه واژه «لبس» وجود دارد، این است که هرگاه اعراب فاء‌الفعل ضمه باشد (لبس)، در این صورت، واژه به معنای «پوشاندن» است، اما چنانچه اعراب فاء‌الفعل آن به جای ضمه، فتحه باشد (لبس)، در این صورت، به معنای «شک و تردید» است.

امتیاز انسان به شناخت اوست و کسانی که با ایجاد شک، وسوسه و شیطنت، حق را می‌پوشانند و شناخت صحیح را از مردم می‌گیرند، در حقیقت، یگانه‌امتیاز انسان بودن را گرفته‌اند و این بزرگترین ظلم است. حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «اگر باطل خالصانه مطرح شود، نگرانی نیست (چون مردم آگاه می‌شوند و آن را ترک می‌کنند) و اگر حق نیز خالصانه مطرح شود، زبان مخالف بسته می‌شود. لیکن خطر آنجا پدیدار می‌شود که حق و باطل درهم آمیخته شود و از هر یک بخشی چنان ظاهر می‌شود که زمینه تسلط شیطان بر هوادارانش فراهم می‌شود» (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰۴). مخلوط نمودن حق با باطل این گونه است که نبوت حضرت محمد<sup>(ص)</sup> و امامت حضرت علی<sup>(ع)</sup> را که حق بودند، انکار می‌نمودند و از طرف دیگر، طبق آیه مذکور، حق را با آنکه می‌دانستند حق است، کتمان می‌نمودند و این پیغمبر<sup>(ص)</sup> و علی<sup>(ع)</sup> همان نبی و وصی موعود در تورات هستند، ولی برای حب مال و جاه دنیوی، با عقل و علم خود مکابره نمودند و کفر جحودی را اتخاذ کردند و آمیختن حق با باطل، اعم از آن است که حق را مخلوط به باطل نمایند، چنانچه از بیان امام عسکری<sup>(ع)</sup> که ذکر شد، استفاده می‌شود و آنان که باطل را به صورت حق جلوه دهند و امر را مشتبه نمایند و از کلمه حق اراده باطل کنند، چنانچه در زمان ما متعارف شده است، اگرچه بر حسب ظاهر مکلف نیستیم که این گونه تفسیر نماییم، ولی باید توجه داشت که گول هم نخوریم و کتمان حق اعم است از انکار حق؛ چنانچه از بیان امام معلوم است و سکوت در مقام بیان، چنانچه از ظاهر آیات در حرمت حکم نمودن «بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» و اخبار وجوب اظهار علم بر عالم در موقع ظهور بدعت استفاده می‌شود و اینکه ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> در مقام تفسیر به ذکر برخی مصادیق اکتفا فرموده‌اند، برای آن است که مقصود از تفسیر، بیان مفاهیم ظاهری الفاظ نیست؛ زیرا اهل زبان خود عالم به آن‌ها هستند و غیر اهل زبان هم از مراجعه به لغت به دست می‌آورند، بلکه مقصود بیان افراد خفیه یا جلیه یا مورد نزول و امثال این‌هاست؛ چنانچه خطابه‌های قرآنی هم به اشخاص و طوایف خاص اختصاص ندارد، اگرچه بر حسب ظاهر، مخاطب، شخص یا جماعت مخصوصی باشند و این معنی از روایات ائمه اطهار در تفاسیر آیات استفاده می‌شود. به علاوه در روایات متعدد تصریح شده است، به‌ویژه فرموده‌اند قرآن به طریق «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةَ» نازل شده است

که خلاصه‌اش چنین است که خطاب‌های قرآنی از قبیل «در، به تو می‌گوییم، دیوار گوش کن!» است. بنابراین، به بنی‌اسرائیل یا یهود و نصاری یا علمای آن‌ها یا حاضران در زمان خطاب و... اختصاص ندارد (ر.ک؛ ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۷۲).

در این آیه، فولادوند از میان اصول هفت‌گانه پیشنهادی نیومارک، از اصل دوم بهره گرفته است، در صورتی که حلبی از میان اصول هفت‌گانه نیومارک، از اصل اول وی پیروی کرده است. تفاوت سبک دو مترجم در ترجمه این آیه نشانگر آن است که فولادوند در ترجمه این آیه مخاطب زبان مقصد را مد نظر قرار داده است و به مخاطب توجه داشته است، اما حلبی امانتداری و توجه به زبان مبدأ برایش مهم تر است.

□ ﴿وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَىٰ لَنْ نُصِبرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ...﴾  
(البقره / ۶۱).

○ **فولادوند:** «و چون گفتید: ای موسی، هرگز بر یک [نوع] غذا تاب نیاوریم... و [داغ] خواری و ناداری بر [پیشانی] آنان زده شد».

○ **حلبی:** «وقتی را که گفتید: ای موسی، ما بر یک غذا شکستناشیم... و خواری و درویشی بر آن‌ها مقدر شد».

شمول و عمومیت ذلت و خواری و احاطه نکبت و مسکنت ایشان از کلمه «ضُرِبَتْ» فهمیده می‌شود که بیان استعاری است؛ یعنی همان طور که خیمه و چادر روی اهل خیمه و چادر نشین را فرامی‌گیرد و اطراف خیمه‌نشین را احاطه می‌کند، ذلت و خواری نیز آنان را فراگرفته است.

رفاه‌طلبی، زمینه ذلت و خواری است: ﴿لَنْ نُصِبرَ... وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ...﴾ (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۲۷). آیا تنوع‌طلبی جزء طبیعت انسان نیست؟! بی‌شک تنوع از لوازم زندگی و جزء خواسته‌های بشر است و کاملاً طبیعی است که انسان پس از مدتی از غذای یکنواخت خسته می‌شود. این کار خلافی نیست. پس چگونه بنی‌اسرائیل با درخواست تنوع سرزنش شده‌اند؟ پاسخ این سؤال با ذکر یک نکته روشن می‌شود و آن اینکه در زندگی



بشر حقایقی وجود دارد که اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد و نباید فدای خورد و خواب و لذایذ متنوع گردد. زمان‌هایی پیش می‌آید که توجه به این امور انسان را از هدف اصلی، از ایمان و پاکی و تقوی، از آزادی و حریت بازمی‌دارد. آنجاست که باید به همه آن‌ها پشت پا بزند. تنوع طلبی در حقیقت، دام بزرگی از سوی استعمارگران دیروز و امروز است که با استفاده از آن، افراد آزاده را چنان اسیر انواع غذاها، لباس‌ها، مرکب‌ها و مسکن‌ها می‌کنند که خویشن خویش را به کلی به دست فراموشی بسپارند و حلقه اسارت آن‌ها را بر گردن نهند (ر.ک؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۶: ۸۳).

در این آیه شریفه، فولادوند «ضُرِبَتْ عَلَی» را به همان معنای اصلی خود، یعنی «زدن» به کار برده است. لذا از اصل اول نیومارک، یعنی «باز تولید» استفاده کرده است، اما حلبی از اصل پنجم نیومارک بهره برده است. این خود نشانگر آن است که در سبک ترجمه فولادوند در این آیه، توجه به زبان مبدأ و مسئله امانتداری برای مترجم مهم است، اما مترجم حلبی نمی‌تواند استعاره را به زبان مقصد منتقل کند. از همین رو، از اصل پنجم نیومارک در ترجمه استعاره کمک می‌گیرد و آن را طبق اصل پنجم ترجمه می‌نماید و برای آنکه استعاره برای مخاطب ملموس شود، آن را با توضیحات تفسیری همراه می‌سازد که این نوعی ضعف است.

□ ﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ... وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾  
(البقره/ ۹۳).

○ **فولادوند:** «و چون از شما پیمان محکم گرفتیم و [کوه] طور را بر فراز شما افراشتیم... و بر اثر کفرشان [مهر] گوساله در دلشان سرشته شد».

○ **حلبی:** «و [یاد دارید] آنگاه که پیمان شما را گرفتیم و طور را بالای [سر] شما بداشتیم... و گوساله پرستی در دل‌هایشان پذیرفته آمد به سبب کفرشان».

اگر ندانیم که این آیه استعاره است و منظور این است که دل‌های قوم اسرائیل در نتیجه افراط و مبالغه در دوستی گوساله چنان شد که گویی دل‌های ایشان از دوستی گوساله

اشراب شده‌است. هرچند دل را نمی‌توان به اشراب گوساله تعبیر کرد و در واقع، لفظ دوستی در این آیه نیست، ولی شیوه بیان بر آن دلالت دارد.

در ﴿وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ﴾، «اشربوا» فعل مجهول از «اشراب» به معنی «آشامیدن» است و چون فاعل آن را ذکر نمود، کلمه «بِكُفْرِهِمْ» وجه آن را بیان نمود تا کسی گمان نکند که فاعل اشراب اوست؛ یعنی اینکه اشراب عِجْل در قلوب آنها به واسطه کفرشان است و برخی گفته‌اند مضاف در تقدیر است که «اشربوا فی قلوبهم حبّ العِجْل» باشد و معنی این است که اینان به واسطه کفر و هواپرستی چنان در علاقه به گوساله مبالغه کرده‌اند که گویا گوساله را در اعماق دل آنان داخل نموده‌اند؛ چنانچه آب یا مشروب دیگری در اعماق بدن انسان وارد می‌شود. همان گونه که مشهود است، مفاد آیه این است که گویا گوساله را در دل‌های اینان ریخته‌اند که این چنین علاقه مفراط به پرستش آن دارند و اگر کسی سیر حالات یهود را در تمام ادوار تاریخ ایشان بنماید، تمایل مفراط آنان را به شرک، بت پرستی و گوساله پرستی درمی‌یابد (ر.ک؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۰۸-۱۰۹).

در این آیه، فولادوند از اصل دوم و مترجم حلبی از اصل پنجم نیومارک بهره برده‌است. در اینجا، سبک فولادوند در ترجمه استعاره بیانگر آن است که مترجم به مخاطب اهمیت می‌دهد، اما حلبی باز هم از ترجمه استعاره در زبان مقصد بازمی‌ماند و شیوه ترجمه‌اش به اصل پنجم نیومارک گرایش می‌یابد.

□ ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَتَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ (البقره/۱۲۸).

○ فولادوند: «این است نگارگری الهی، و کیست خوش‌نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستند گانیم».

○ حلبی: «[بگو ما آراسته شدیم به زیور] رنگ خدا [= دین خدا] و کیست بهتر از خدا که کسی را به رنگ [و دین خدا] بیاراید. و ما پرستندگان اویم».

عبارت «وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» عطف بر «آمنا بالله» است و این عطف برخلاف نظر کسانی است که پنداشته‌اند «صبغة الله» بدل از «ملة إبراهيم» و یا بنا بر اغراء، منصوب است؛ یعنی مفهومش آن است که: «علیکم صبغة الله: شما باید به رنگ خدا در آیید». بر اینکه چنین نظری نظم سخن را از هم می‌گسلد و کلام را از پیوستگی و نظام‌بندی بیرون می‌کند و نصب دادن واژه «صبغه» بنا بر آنکه مصدر مؤکد (مصدر مطلق) باشد، نظر سیبویه و رأیی بس استوار است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۴۴-۲۴۵).

در آیه ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنَ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؟﴾، کلمه «صبغة» از ماده «ص ب غ» است و نوعیت را افاده می‌کند؛ یعنی می‌فهماند این ایمان که گفتگوش می‌کردیم، یک نوع رنگ خدایی است که ما به خود گرفته‌ایم و این بهترین رنگ است، نه رنگ یهودیت و نصرانیت که در دین خدا تفرقه انداخته، آن را چنان که خدا دستور داده، به پا نداشته‌است. جمله ﴿وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ﴾ کار حال را می‌کند. به هر حال، به منزلهٔ بینایی برای عبارت قبل خود است و معنایش این است: «در حالی که ما تنها او را عبادت می‌کنیم، و چه رنگی بهتر از این؟ که رنگش بهتر از رنگ ما باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ج ۱: ۴۷۲).

«صبغة الله: پاک گردانیده‌است قلوب ما را با ایمان». صبغة را چند تفسیر است:

- ۱- ایمان به سبب آنکه اثر ایمان بر مؤمن ظاهر است.
- ۲- توحید سبحانی که رنگ اصل خلقت و آفرینش خدای تعالی باشد.
- ۳- اسلام؛ چنان که عیاشی از حضرت صادق<sup>(ع)</sup> روایت نموده: «إِنَّ الصَّبْغَةَ هُوَ دِينُ إِسْلَامٍ وَ هُوَ مِلَّةُ إِبْرَاهِيمَ»؛ یعنی به‌درستی که «صبغة»، دین اسلام و آیین حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> است.
۴. هدایت و ارشاد به حجت است که خدای تعالی مؤمنان را به حجت خود، به سبب قبول ایمان ارشاد فرموده‌است.
۵. مراد به صبغه، ختنه است که مطهر مسلمانان و ممیز آنان باشد (شاه عبدالعظیمی،

هر دو مترجم از اصل اول نیومارک در ترجمه بهره برده‌اند. باز هم شاهد آن هستیم که هر دو مترجم به امانتداری در ترجمه معتقدند. پس شیوه و سبک ترجمه آن‌ها به شیوه اولی که نیومارک از ترجمه استعاره ارائه می‌دهد، گرایش می‌یابد.

### نتیجه‌گیری

با دقت نظر در دو ترجمه فولادوند و حلبی از استعاره‌های جزء یک قرآن کریم که تقریباً یک‌سی‌ام قرآن را به خود اختصاص داده‌است و میزان درخور توجه است، نتایج زیر حاصل آمد:

- حلبی از شیوه‌های ۱-۵ مدد جسته‌است و در ترجمه استعاره‌ها تصویرسازی نموده‌است و به بازتولید آن در زبان مبدأ توجه ویژه‌ای دارد. همچنین، از ترجمه مفهومی و تبیین استعاره بهره جسته است و فولادوند از اصول ۱-۲، یعنی جایگزینی استعاره‌های زبان مبدأ با استعاره‌هایی در زبان مقصد روی آورده که همان مفهوم را دارد، ضمن اینکه در بازتولید تصویر استعاری به زبان مقصد نیز توجه نموده‌است.

- با توجه به اینکه هر دو مترجم بیشتر ترجمه‌های خود را به شیوه بازتولید استعاره به زبان مقصد ترجمه کرده‌اند، درمی‌یابیم که شیوه بازتولید در انتقال استعاره، دقت بیشتری دارد و پابندی مترجمان را به موضوع امانتداری در برگرداندن این کتاب آسمانی به اثبات می‌رساند؛ چراکه شیوه‌های دیگر از زیبایی صورت استعاری که در زبان مبدأ وجود دارد، می‌کاهد (ر.ک؛ شیوه‌های ۳ و ۴) و یا تصویر استعاری را که در زبان مبدأ وجود دارد، در زبان مقصد به طور کلی از بین می‌برد (ر.ک؛ شیوه‌های ۵، ۶ و ۷). کاربرد زیاد این شیوه از سوی دو مترجم حاکی از آن است که نسبت به متن قرآن کریم و انتقال آن به همان شکل و امانتداری در ترجمه برای آن‌ها اهمیت بالایی دارد.

- با توجه به اینکه فولادوند به شیوه دوم توجه داشته‌است و حلبی بدان توجه نداشته، می‌توان نتیجه گرفت که فولادوند به جلوه‌های زیباشناسی قرآن توجه بیشتری داشته، اما حلبی نسبت به این ترجمه‌ها بی‌عنایت بوده‌است.

- فولادوند از شیوه دوم در میان ترجمه‌های خود استفاده کرده که این نشانگر آن است که فولادوند نسبت به ترجمه‌های زیباشناختی قرآن اهتمام ورزیده‌است. این در حالی است که حلبی نسبت به جلوه‌های زیباشناختی بی‌عنایت بوده‌است. در مقابل، حلبی در ترجمه‌های خود از شیوه پنجم بهره گرفته‌است و این به دلیل آن است که مترجم نتوانسته از شیوه بازتولید استفاده کند. پس به شیوه پنجم روی آورده‌است.

- استفاده نکردن از شیوه سوم و چهارم به وسیله دو مترجم می‌تواند بدین دلیل باشد که انتقال جلوه‌های بلاغی در نظر دو مترجم نسبت به انتقال مفاهیم ارزش کمتری داشته‌است.

- هر دو مترجم به اصل ششم و هفتم نیومارک بی‌توجه بوده‌اند که این خود دلیل بر اهمیت نداشتن انتقال جلوه‌های زیباشناختی قرآن از سوی مترجمان است. همچنین، استفاده از شیوه بازتولید، ایشان را از کاربرد شیوه هفتم بی‌نیاز ساخته‌است.

## منابع و مآخذ

### قرآن کریم

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (۱۹۹۶م). *تأویل مشکل القرآن*. بیروت: بی‌نا.  
 ابن معتنز، ابوالعباس عبدالله. (۱۹۳۵م). *البدیع*. به کوشش کراتشکوفسکی. لندن: بی‌نا.  
 آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*. تهران: نشر نی.  
 بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۶). *قرآن ناطق*. بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.  
 ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۷). *تفسیر روان جاوید*. چ ۳. تهران: انتشارات برهان.  
 جرجانی، عبدالقاهر. (۱۹۹۷م). *دلایل الإعجاز*. به کوشش محمد تنجی. بیروت: دارالکتب العربی.

حسینی شاه‌عبدالعظیمی، حسین. (۱۳۶۳). *تفسیر اثنی عشری*. چ ۱. تهران: انتشارات میقات.  
 رمانی، ابوالحسن. (۱۹۷۶م). *ثلاث رسائل فی الإعجاز*. به کوشش محمد خلف الله و زغلول سلام. مصر: دارالمعارف.

- زمخشری، جارالله محمود. (۱۳۸۹). *تفسیر کشف*. ترجمه مسعود انصاری. چ ۱. تهران: انتشارات ققنوس.
- شریف‌الرضی، محمدبن حسین. (۱۴۰۷ق.). *تلخیص البیان فی مجازات القرآن*. تهران: بی‌نا. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۸۶). *ترجمه تفسیر المیزان*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. چ ۲۲. قم: انتشارات اسلامی.
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر*. چ ۲. تهران: انتشارات اسلام.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). *سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. چ ۱. تهران: انتشارات سخن.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. چ ۱۱. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قیم، عبدالنبی. (۱۳۹۴). *فرهنگ معاصر میانه*. چ ۴. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم. (۱۳۹۰). *درآمدی به اصول و روش ترجمه*. چ ۱۰. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *برگزیده تفسیر نمونه*. تنظیم احمدعلی بابایی. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- هاشمی، احمد. (۱۳۶۷). *جواهر البلاغة*. قم: انتشارات مصطفوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). *جواهر البلاغة*. تصحیح، ترجمه با متن اعراب گذاری شده. ترجمه محمود خورسندی و حمید مسجدسرایبی. چ ۳. قم: انتشارات پیام نوآور.
- Larson, Mildred. (1984). *Meaning-Based Translation: A Guide to Cross Language Equivalence*. New York: UP of America.
- Newmark, Peter. (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.
- (1988). *A Textbook of Translation*. NY: Prentice.